

عوامل و موانع وحدت فکری و عملی در خانواده

با محوریت سوره انسان

ثریا اسکندری^۱

عزت‌السادات میرخانی^۲

چکیده

اختلافات اعتقادی و فکری اعضای خانواده و چالش‌های موجود در بین آن‌ها، مسئله‌ای است که جامعه امروزی با آن دست به گریبان است، این اختلافات، یا زن و مرد را به عنوان هسته اولیه خانواده دچار آسیب و مشکل می‌کند یا در ارتباط والدین با فرزندان به جای تفاهم، تقابل اعتقادی، فکری و فرهنگی ایجاد می‌کند و باعث به وجود آمدن شکاف در خانواده و گاهی جدایی کامل می‌شود، براساس آموزه‌های «سوره انسان» عوامل اصلی وحدت فکری بین اعضای خانواده که منجر به وحدت عملی نیز می‌شود، نوع نگرش اعضای خانواده به خالق هستی و مبحث توحید و همچنین میزان عملکرد توحیدی آنان در زندگی مشترک است. این در حالی است که آسیب جدی خانواده‌های امروزی تقابل اندیشه‌ها و از هم گسیختگی خانواده‌ها است. بنابراین، این جستار با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به تبیین مشخصات خانواده متعالی و متکامل با توجه به «سوره انسان» که به ارائه الگوی موفق زندگی می‌پردازد و سپس به تحلیل علل تقابل فکری اعضای خانواده که منجر به تنش‌های خانوادگی می‌شود، و همچنین عوامل وحدت فکری که منجر به وحدت عملی در خانواده می‌گردد را با محوریت سوره انسان تبیین می‌نماید.

واژگان کلیدی: سوره انسان، اشتراک اعتقادی، وحدت فکری، وحدت عملی،

انسجام خانواده

۱- طلبه سطح چهار حوزه علمیه - تهران (نویسنده مسئول) eskandari14sa@chmail.ir

۲- استاد سطوح عالی حوزه علمیه و عضو هیأت علمی گروه مطالعات زنان و خانواده دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه امام صادق (علیه السلام) - تهران emirkhani@modares.ac.ir

طرح مسئله

خانواده موفق در سبک زندگی دینی، خانواده‌ای است که از انسجام فکری برخوردار باشد تا در سایه آن به وحدت عملی نیز دست یابد. در آموزه‌های دینی ما آنچه موجب استحکام و انسجام خانواده می‌شود داشتن وحدت نظر در امور مهم و اصول زندگی خانوادگی است، اما وحدت نظر به معنای نبود اختلافات طبیعی و سلاقی متفاوت در بین اعضای خانواده نیست بلکه با وجود این اختلافات، جهت‌گیری در امور مهم و تأثیرگذار، به سمت یک هدف مشترک است که از درون یک خانواده موفق می‌جوشد. اما شاهد هستیم که در جامعه کنونی، خانواده دچار چالشهای اساسی شده و فاصله فکری و اعتقادی بین اعضای خانواده هر روز بیشتر می‌شود و مسلماً تبعات خود را دارد بنابراین سؤال این است با اتکاء به چه اصولی می‌توان به این وحدت در خانواده رسید؟ چگونه می‌توان موانعی که موجب خدشه به این وحدت می‌شود را از سر راه برداشت؟ علل درونی یا ذهنی کدام است؟ و چه عوامل بیرونی یا ملموس موجب وحدت فکری و عملی در خانواده می‌شود؟

این مقاله در صدد آن است که ضمن بررسی عملکرد یک خانواده موفق قرآنی به عنوان الگوی عملی، به سؤالات فوق پاسخ داده و به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی عواملی از قبیل اشتراک اعتقادات مذهبی، بازنگری در مفاهیم دینی و تفسیر صحیح از آن، احترام به تفاوت‌ها، تربیت دینی فرزندان را به عنوان تقویت‌کننده وحدت فکری و اموری مانند تفاوت در نوع نگرش به زندگی، تفسیرهای متفاوت از مفاهیم دینی، کمبود ارتباط و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی را به عنوان موانع وحدت، تبیین نموده و راهکارهایی در زمینه ایجاد و تقویت وحدت فکری در خانواده و رفع موانع ارائه نماید.

چارچوب نظری تحقیق

با بررسی‌های انجام شده مشخص گردید تحقیقات مرتبط با این موضوع به شرح ذیل می‌باشند:

۱- مقاله «بررسی زیست معنوی خانواده علوی - فاطمی و شناسایی شاخصه های تربیتی آن در سوره انسان»

به قلم محمدمهدی کریمی نیا در مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، آذر ۱۴۰۰ سال چهارم شماره ۴۳ به چاپ رسیده و ضمن بررسی زیست معنوی خانواده علوی به شناسایی و استخراج پنج ویژگی ۱. وفای به نذر ۲. معاد باوری ۳. اطعام نیازمندان ۴. اخلاص و ۵. خوف الهی دست یافته و با تحلیل و تطبیق این ویژگی ها در سوره انسان با منابع نقلی و عقلی، به این نتیجه رسیده که شاخصه های یادشده از اثر تربیتی ویژه ای برخوردارند.

۲- سید محمد رضا علاءالدین، در مقاله «رفتار شناسی خانواده قرآنی در سوره انسان» بر اساس آیات مبارکه سوره انسان به تبیین رفتارشناسی رفتارهای ارزشمند خانواده قرآنی پرداخته و آنگاه به اثبات این رفتارهای ارزشمند برای خانواده قرآنی بر اساس نظرات مفسرین، ومحدثین شیعه واهل سنت پرداخته است.

۳- مقاله «واکاوی شاخص های اخلاقی خانواده متعالی در بهبود سبک زندگی از منظر قرآن» به قلم سیده راضیه پورمحمدی، سکینه آخوندی و نرجس اخلاقی، ضمن بیان چالشهایی که می تواند ارکان خانواده را متزلزل کند و سلامت روانی افراد را به خطر اندازد، به بررسی شاخص های درونی خانواده از قبیل محبت و همدلی، تعامل و بیان مشکلات در خانواده، مشارکت، رعایت عفاف و... در صدد ارائه الگوی سبک زندگی اسلامی با هدف تحکیم خانواده است.

این مقالات بیشتر به مسائل و مشکلات یک خانواده نسبتاً متدین پرداخته اند که برای بهتر شدن زندگی به آنها کمک نماید اما اگر تشکیل خانواده از اساس دچار مشکل باشد این امور کمکی به حال آنها نمی کند؛ این تحقیق به روش توصیفی- تحلیلی با در نظر گرفتن خلأ مقالات مرتبط، در صدد است، از همان ابتدای تشکیل کانون مقدس خانواده اصول ثابت حیات انسانی و معنوی را به کمک بیاورد و به

مواردی پردازد که منتج به پایه‌گذاری محکم و دینی می‌شود، با بررسی ریشه‌ای مشکلات به جای درمان می‌توان پیشگیری کرد و خانواده با این شیوه کمتر دچار مشکل شده و کمتر نیازی به حل معضلات درون خانواده پیدا می‌کند، در عین حال، رشد و تعالی خانواده به راحتی محقق گردد.

۱. مفهوم‌شناسی وحدت فکری در خانواده

انسان: لغت‌شناسان، اصل واژه انسان را از «إِنْسِيَانُ» گرفته و مصغر آن را «أَنْسِيَانُ» دانسته‌اند. «یای» دوم در تصغیر (علاوه بر یای اول)، بر وجود آن در اصل، دلالت می‌کند ولی به سبب کثرت استعمال حذف شده است. (ابن منظور، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۰- فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۰۶) و نیز گفته شده انسان اصلش «انسیان» بوده و آن هم از «نسیان» است و انسان چون با خدای خود عهدی بست و فراموش کرد، بدین نام نامیده شد (فیروزآبادی، ۱۴۱۴ق، ج ۸ ص ۱۸۷).

کلمه «انسان» در قرآن هر کجا کلمه بشر بکار رفته، منظور جسم ظاهری، پوست و بدن انسان است و هر کجا کلمه «انسان» بکار رفته است، مراد باطن، کمالات و استعدادهای درونی اوست (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۲).

واژه إِنْسَان به بشر و بنی آدم از این روی اطلاق می‌شود که وجودش و خلقتش تنها با محبت یکدیگر قوام و ثبات خواهد داشت، و لذا گفته‌اند انسان‌ها فطرتاً اجتماعی هستند زیرا اقوامشان و دوام وجودشان به یکدیگر پیوسته است و ممکن نیست، انسان خودش به تنهایی بتواند تمام نیازها و اسباب زندگی خود را فراهم نماید و نه می‌تواند به تنهایی برای تهیه آنها قیام کند.

و نیز گفته‌اند: اطلاق نام انسان بر او بخاطر این است که او به هر چیزی که به او پیوسته و همراه است الفت- دارد و- انس- می‌گیرد و از نظر لفظی گفته‌اند اصلش- إنسیان بر وزن افعلال است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۹۱).

جوادی آملی تعریف متفاوت قرآنی از انسان دارد و او را «حیّ متألّه» می‌نامد

جنس این تعریف، ذاتیات مشترک انسان قرآنی را با انسان مصطلح عرفی بیان می‌کند و فصل آن، ذاتیات مُمیز انسان قرآنی را ارائه می‌کند، پس این تعریف، هم مبین ذاتیات انسان و هم جامع افراد و مانع اغیار است.

«تأله» یا همان خداباوری در نهاد انسان تعبیه شده و حقیقت «حیات» انسان و «تأله» یک چیز بیشتر نیست و این دو چنان در هم تنیده است که هرگونه غبار غیریت پذیری (کفر در توحید، نبوت، معاد و...) با غیرت خداخواهی او منافات دارد، زیرا اعتقاد سره و ایمان ناب، تاب هیچ گونه شرک و تعدّد طلبی را ندارد؛ به گونه‌ای که اندک گزارشی از غیر خدا و ذره‌ای گرایش به سوی غیر او مایه پژمردگی روح با طراوت توحیدی و افسردگی جان با نشاط یگانه جویی و یکتاپرستی است (جوادآملی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۰).

وحدت: به معنای انفراد (الازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۲۵) «منفرد فی نفسه» یعنی در نوع خود یکی است. (فیومی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۶۵۱) انفراد و تنهایی و واحد در حقیقت چیزی است که جزء و اجزاء ندارد. یکی است و واحد است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۲۶).

فکر: «تردّد القلب بالنظر و التدبّر لطلب المعانی» (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۳۸؛ فیومی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۷۹) «إِعْمَالُ النَّظَرِ، إِعْمَالُ الْخَاطِرِ فِي الشَّيْءِ، كَالْفِكْرِ» (فیرزآبادی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۶۰). یعنی اعمال نظر و تدبیر برای فهم حقیقت.

الفِکْرَةُ: نیروئی است پویا و پیاپی که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد.

تَفَكُّر: کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست، تفکر یا اندیشه گفته نمی‌شود مگر در چیزی که ممکن شود صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل گردد (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۷-۸).

۲. اهمیت وحدت فکری در خانواده

وحدت فکری در خانواده به معنای همگرایی و همسویی در اعتقاد و نوع تفکر حاکم بر خانواده است و منتج به عملکرد هماهنگ اعضای خانواده می‌شود. انسان‌ها با ویژگی متفکر بودن در ارتباط با یکدیگر و تعامل هستند این ارتباط در درون خانواده بیشتر و عمیق‌تر می‌شود، بنابراین تأثیرگذاری فکری و اعتقادی، روی یکدیگر نیز بیشتر و عمیق‌تر می‌شود. وحدت فکری ناشی از کفویت زن و مرد بوده و بنای وحدت عملی را تشکیل می‌دهد.

تفکر از آن جهت مهم است که پیوند عمیقی با عمل انسان دارد، هر حرکت انسان برخاسته از اندیشه و نوع تفکر اوست و ترسیم خطوط کلی فعالیت او وابسته به آن است؛ زیرا انسان موجودی است متفکر و اندیشمند که کار خود را بر محور اندیشه انجام می‌دهد و تفکر او در تنظیم کارش مؤثر است؛ به‌طوری که نه می‌توان تفکر را از انسان گرفت که اندیشه نکند، نه می‌توان کار و کوشش را از او سلب کرد که عاطل بماند و چون موجودی جامد، ایستا گردد و فعالیتی نداشته باشد، نه می‌توان پیوند بین علم و عملش را نادیده گرفت؛ بنابراین، حیات انسان یک زندگی آمیخته از علم و عمل است. (جوادآملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵).

حیات انسان واقعی در خداآوری او ذوب شده است، اگر کسی دستور خداوند را درباره نبوت پیامبری نپذیرد، تآله او آسیب می‌بیند، در نتیجه حیات وی نیز مخدوش می‌شود. آری آنچه به اصل تآله مربوط است، مانند: «قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انعام: ۱۴) یا «وَالِيهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ» (هود: ۱۲۳) درباره آسیب‌پذیری اصل حیات هم مطرح است (جوادآملی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۱).

از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که خدای انسان آفرین، آدمی را فطرتاً «حی متآله» آفریده است. انسان حقیقی کسی است که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی

نایستد و با نظر به مسیر شکوفایی و تکاملی فطرت، موانع ظلمانی جهل و عصیان را از سر راه بردارد. انسان خدا باور محیط زندگی خود را الهی و موحدانه ترسیم می کند؛ زیرا اگر غیر از این باشد مسیر رشد فطری او با موانع بسیاری مواجه می شود. عمر انسان محدود است و موانع و ابتلائات طبیعی بر سر راه انسان وجود دارد، اگر انسان با اختیار خود نیز بر موانع بیافزاید شاید هیچگاه نتواند فطرت خود را شکوفا نماید. از موانعی که عمر انسان را تباه کرده و مسیر فطرت را دشوار می سازد وجود افراد غیر همفکر و غیر الهی در محیط زندگی است؛ خصوصاً اگر خانواده انسان باشد زیرا همانطور که بیان شد محیط خانواده، بستر رشد و شکوفایی فطرت انسان است و اگر این بستر مخدوش باشد این اتفاق مبارک نخواهد افتاد.

۳. توحید محوری، زیربنای تشکیل خانواده

خانواده یک نهاد اجتماعی است که هسته نخستین پیوند اجتماعی انسان را بنیان می نهد و با تأمین مجموعه ای از نیازهای انسانی، عهده دار نقش ها و کارکردهای ویژه ای است؛ قدرت حاکم بر آن عواطف طبیعی است، علقه خانوادگی علقه خاصی است بر اساس عواطف و وحدت و یگانگی و صمیمیت، برخلاف علقه اجتماعی که اساس آن بیگانگی و عدالت است. اجزای اجتماع بزرگ مثل اعضای یک ماشین هستند که قطعات جدایی هستند و پیوند فیزیکی آنها را به هم مرتبط کرده است اما اعضای خانواده مانند؛ اجزای ترکیب کننده یک ماده شیمیایی هستند که روی خاصیت طبیعی میل ترکیبی، متحد شده و وحدتی به وجود آورده اند. اساس و ماهیت زندگی خانوادگی، شرکت و مالکیت نیست، بلکه وحدت است. این نوعی زندگی طبیعی است که قانون خلقت، طرح آن را در سرشت زن و مرد ریخته است، نه براساس شرکت ساده طرفینی که دو نفر سرمایه های خود را که مانند یکدیگر است به میان بگذارند و هر دو در مجموع، شریک شوند. خلقت طرح این مطلب را به این شکل ریخته که دو موجود در شکل و وضع مختلف، به صورت دو قطب مثبت و منفی

یکدیگر را جذب کنند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۳۶).

استحکام خانواده وابسته به همسویی و همفکری زن و مرد است، مسلماً عامل ذهنی که تغذیه کننده نوع تفکر افراد است، اولین عامل در وحدت فکری می باشد که در مختصات دینی ما عبارت است از اعتقاد به توحید و محور قرار دادن آن در تمام شئون زندگی.

خداوند متعال در آیه ۳ سوره انسان می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ما با هدایت و راهنمایی انسان مسیر درست زندگی را به او نشان داده ایم و این انسان است که باید مشخص کند شاکر نعمت هدایت است یا آن را کفران خواهد کرد. در سوره حمد می خوانیم «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» خدایا ما را به راه درست هدایت فرما. راه درستی که منجر به توحید شود زیرا قبل از این فرمود: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» هم در اعتقاد و علم و هم در عمل تنها به خدا بیاندیشیم و راهی جز راه حق و توحید انتخاب نکنیم. نظر قرآن در زمینه انتخاب همسر توجه به مسئله توحید و اعتقاد قلبی به آن است لذا فرمود: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ وَلَئِمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُوْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنَ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ». (بقره: ۲۲۱) به اذعان همه مفسران نهی در این آیه تحریمی است و ازدواج با فرد مشرک بر مسلمان حرام است. قرآن از همان ابتدای تشکیل خانواده مسیر انحراف و بنای ناصحیح را مسدود کرده و می فرماید: با زنان مشرک و بت پرست مادام که ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ» سپس در یک مقایسه، می افزاید کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است، هر چند زیبایی او شما را به اعجاب وادارد «وَلَئِمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ». درست است که ازدواج با کنیزان (مخصوصاً کنیزانی که

نه بهره چندان از زیبایی دارند و نه مال) در عرف مردم جالب و پسندیده نیست به خصوص اینکه در مقابل آنها زن مشرک زیبا یا ثروتمندی باشد ولی ارزش ایمان، کفه ترازوی مقایسه را به نفع کنیزان، سنگین تر می کند، چرا که هدف از ازدواج، تنها کامجویی جنسی نیست، زن شریک عمر انسان و مربی فرزندان او است و نیمی از شخصیت او را تشکیل می دهد، با این حال چگونه می توان شرک و عواقب شوم آن را با زیبایی ظاهری و مقداری مال و ثروت، مبادله کرد.

سپس به بخش دیگری از این حکم پرداخته، می فرماید: دختران خود را نیز به مردان بت پرست مادامی که ایمان نیاورده اند ندهید (هر چند ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان در آورید زیرا) یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به اعجاب آورد «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ» (بقره: ۲۲۱).

همان گونه که از ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و بت پرست نهی شده، ازدواج مردان مشرک با زنان مؤمن نیز ممنوع است حتی غلامان با ایمان بر آنها ترجیح و اولویت دارند، و از مردان زیبا و ثروتمند و ظاهراً با شخصیت کافر برتر و شایسته تر بلکه مساله در این بخش از حکم، سخت تر و مشکل تر است، چرا که تأثیر شوهر بر زن معمولاً از تأثیر زن بر شوهر بیشتر است.

در پایان آیه نیز دلیل این حکم الهی را برای به کار انداختن اندیشه ها بیان می کند، می فرماید:

«آنها (یعنی مشرکان) به سوی آتش دعوت می کنند، در حالی که خدا (مؤمنانی که مطیع فرمان او هستند) به فرمانش دعوت به بهشت و آمرزش می کند؛ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۳).

آیه هشدار می دهد که مراقب باشیم با کسی پیوند برقرار نکنیم، که به سوی آتش دعوت می کند این دعوت ناشی از اعتقاد باطل و نداشتن ایمان به توحید است. در آیه

ای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)؛ یعنی خود و خانواده خود را از شر آتش جهنم حفظ کن؛ کسی می‌تواند این کار مهم را انجام دهد که در اعتقاد به توحید و تقوای الهی پیشقدم باشد و پیوند با فرد بی‌ایمان نه تنها این مصونیت را برای انسان و فرزندانش فراهم نمی‌کند بلکه در جهت حرکت به سوی آتش سوق خواهد داد و به شهادت این بخش از آیه که فرمود: «وَاللَّهُ يَدْعُوهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ» هر کس با خدا باشد بر خلاف مشرک، دعوتش به سوی بهشت و مغفرت الهی است.

در آیه ۲۲۱ بقره دو دعوت وجود دارد: اول، دعوت مشرکان به سوی کارهایی که موجب دخول انسان در آتش و نیز باعث خشم خدا می‌شود. دوم، دعوت خدا به کارهایی که موجب آمرزش و داخل شدن در بهشت می‌گردد. یکی از این کارها، ازدواج با زن با ایمان است، نه با زن مشرک و نیز زن دادن به مرد مؤمن است، نه به مرد مشرک. تردیدی نیست که تنها بندگان مؤمن خدا هستند که دعوت او را پاسخ می‌دهند و بدین افتخار، دست می‌یابند و به اجازه او یعنی با هدایت و توفیق او وارد بهشتش می‌شوند. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۸۵)

خداوند در سوره فرقان ضمن بیان صفات بندگان صالح خود می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (الفرقان: ۷۴)؛ آنان می‌گویند: پروردگارا، به ما همسران و فرزندان عطا کن که سبب روشنی چشم ما باشند.

کدام ویژگی از خانواده است که باعث می‌شود اهل آن مایه روشنی چشم بوده و مقدمات پیشگامی متقین را فراهم سازد. کلام نورانی قرآن مجید می‌فرماید: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (نور: ۲۶).

کلمه ی «طَّيِّب» به معنای دلپسند و مطلوب است و در قرآن در توصیف مال،

ذریه، فرزندان، کلام، شهر، همسر، غذا و رزق، باد، مسکن، فرشته، درخت و تحیت آمده است و در مقابل آن کلمه‌ی «خیث» است که آن هم برای مال، انسان، همسر، سخن، عمل و شجره به عنوان وصف مطرح شده است.

ممکن است مراد آیه بیان یک حکم شرعی باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است. ممکن است مراد آیه همسویی فکری، عقیدتی، اخلاقی و به اصطلاح هم شأن و هم کفو بودن در انتخاب همسر باشد. یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می رود. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ص ۹۶) در هر حال، معنای خبث همانطور که در کتاب العین گفته شده: «الخبیث، نعت کل شیء فاسد» عنوان خیث را می توان به هر چیز خبیثی اطلاق کرد بدین ترتیب عقیده باطل نیز مشمول آیه می شود و معنای این است که فردی با عقیده باطل و خیث را برای همسری و ازدواج انتخاب نکنید که اثرات خباثت و بطلان طینت او در شما نیز نمایان خواهد شد و از آن بالاتر فرزندان و نسل انسان نیز متأثر از این خباثت خواهد شد؛ این در حالی است که اگر زن و مرد هر دو دارای اعتقاد و تفکر طیب و همسو باشند برکات و آثار زیبای آن در کل خانواده بروز می کند؛ زیرا طبع افراد پلید آن است که به سراغ پلیدی ها می روند برعکس افراد خوب که به سراغ خوبی ها می روند. یکی از برنامه های قرآن استفاده مؤمنین از نعمت ها و طبیات است از جمله داشتن نسل پاک و سالم.

تبلور وحدت و یک دلی خانواده بر اساس ایمان و اعتقاد، خداوند در سوره انسان، می فرماید: «إِنَّمَا نُنْطِئُكُمْ لُجْهَ اللَّهِ لَأُنْزِلُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان: ۹) جز این نیست که شما را برای رضای خدا اطعام می کنیم و نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی. فعل «نُطْئُكُمْ» به صورت جمع آمده و این را می رساند که حداقل حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام که به اذعان همه مفسران این آیه در شأن و منزلت آنها نازل شده هر دو در این امر شریک بوده و اتفاق نظر داشته اند و در ادامه آیه می فرماید: «لُجْهَ اللَّهِ» این عمل را تنها برای رضای خدا انجام داده ایم پس عامل درونی این

وحدت عملی، وحدت اعتقادی است که ناشی از ایمان به توحید است به طوری که بدون کمترین تردید و اختلافی، یک دل و هم‌نظر هستند.

آثار متدین بودن انسان، در عمل او آشکار می‌شود. زن و مرد متدین به همان اندازه که در فکر و عقیده با همسر متدین خود، هماهنگ است، در عمل نیز در کنار او قرار می‌گیرد. نمونه یک زن و مرد ارزشمدار و همفکر و همگام؛ «وَيُطِيعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸) کمترین تردیدی در عملکرد یکدیگر به عنوان کار ارزشمند و الهی ندارند و بایکدیگر همراه شده فرزندان متدینی نیز تربیت می‌کنند. اما اگر زن و شوهر از نظر عقیده و دینداری در دو قطب مخالف قرار داشته باشند، دو حالت دارد:

حالت اول؛ مرد متدین و ارزشمدار و زن غیر متدین «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ...» (تحریم: ۳) هرچند شوهران این دو زن پیامبر بودند اما خود آنها دیانت لازم را نداشتند و همسرانشان نیز باوجود اینکه مردم دیگر را هدایت می‌کردند موفق به هدایت آنها نشدند به طوریکه فرزند حضرت نوح نیز از اهلیت خارج شد؛ «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶) و همراه مادر دچار عذاب گردید.

حالت دوم؛ زن ارزشمدار و مرد غیرمتدین «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ...» (تحریم: ۴) زن فرعون یک بانوی ارزشمدار بود و توانست در محیط آلود به شرک قصر فرعون خود را حفظ نماید وبا وجود سختی‌ها و مشکلات فراوان تنها خود را نجات داد و هیچگاه همسرش با او در تدین و ارزشمداری همراه نشد. و مورد چهارم که هر دو در مسیر آتش جهنم قدم برمی‌دارند و سرنوشت آنها بد سرنوشتی است؛ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ - مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ (مسد: ۲-۱) چنین خانواده‌هایی، با چالش و اختلاف و تنش مواجه می‌شوند و نتیجه آن زندگی تلخ

یا جدایی است و یا اینکه با هم در عقیده همراهی خواهند شد و هر کدام که از قوت ایمانی و اعتقادی برخوردار باشد، دیگری را با خود همراه می‌کند؛ حال اگر طرفی که از اعتقاد سالمی برخوردار نیست قوی‌تر باشد دیگری را هم با خود به انحراف خواهد کشید. البته به همین جا ختم نمی‌شود و پدر یا مادر غیر متدین قادر نیست فرزندان مؤمن و متدین تربیت نماید و اثرات سوء آن در نسل‌های بعدی نیز مشهود خواهد شد. (فاخری و منتظری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲)

۴. وحدت عملی در سایه وحدت فکری

برقراری ارتباط مؤثر در خانواده اهمیت زیادی دارد و به تقویت پیوندهای عاطفی، افزایش اعتماد، حل مشکلات، تصمیم‌گیری بهتر، رشد فردی و تعالی کمک می‌کند. آیه ۷ سوره انسان نشان از ارتباط قوی خانواده متعالی دارد و می‌فرماید: «يُؤْفُونَ بِالَّذِئِرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»؛ آن‌ها به نذر خود وفا کردند؛ این خانواده «يطعمون الطعام» را «لوجه» انجام دادند یعنی جهت دهی وفای به عهد و نذر به سمت یک هدف واحد است و آن برای خدا بودن است. همانطور که بیان شد وجود وحدت فکری در خانواده منجر به وحدت عملی شده، همگرایی و یکدلی را به ارمغان می‌آورد بدین ترتیب خانواده در مسیر درست رشد و تعالی قرار می‌گیرد. از عوامل دیگری که حول محور خداآوری و توحیدگرایی، اعضای خانواده را به وحدت عملی می‌رساند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۴-۱. عشق به خدا در خانواده

در خانواده توحیدی محور تفکر و عمل، عشق به معبود است، وفای به عهد و اطعام، ظهور عملی توحید فکری بر اساس عشق و محبت به خداوند است، «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸). از همین رو همه اعضا، برای خدا نذر کردند، باهم نذر کردند، لوجه الله نذر خود را ادا کردند و از چیزی اطعام کردند که خود نیاز داشتند و بالطبع آن را دوست داشتند. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

(آل عمران: ۹۲) شما هرگز به حقیقت «بر» و نیکی نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید. «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ....» (بقره: ۷۷) عالی‌ترین مرتبه «بر»، اعطای مال بر پایه حب «خدا» است؛ نه بر اساس حب «مال» و نه دوستی «بخشش مال» (جواد آملی، ۱۳۹۵، ج ۹، ص ۷۹) لذا در آیه ۵ سوره انسان می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» اجماع و اتفاق کل است که ایشان (خانواده حضرت علی و فاطمه علیهما السلام) ابرار هستند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۱۶) ابرار در همه شئون یعنی عقیده، اخلاق و اعمال، صادق‌اند (جواد آملی، ۱۳۹۵، ج ۹، ص ۷۹).

محور که محبت خدا شد، ابرار در کنار هم جمع می‌شوند و همگی حول محور الله در اعتقاد و اخلاق و اعمال یکسان عمل می‌کنند؛ «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (انسان: ۵).

از ویژگی‌های برجسته نیکان باید به محبت و دوستی خداوند اشاره کرد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در حدیث قدسی می‌فرماید: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «طَالَمَا شَوَّقُ الْأَبْرَارَ إِلَى لِقَائِي، وَأَنَا إِلَيْهِمْ أَشَدُّ شَوْقًا» نیکوکاران، به دیدار من شوق بسیار دارند؛ ولی من به آنان مشتاق‌ترم. (مسند الفردوس، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۴۰)

۴-۲. وجود عشق، مهر و محبت میان اعضای خانواده

انسان تشنه دوستی و محبت است. انگیزه بسیاری از تلاش‌ها و زحمات طاقت‌فرسای زندگی، محبت است و وجود آن در خانواده، انسان را به فعالیت و کسب معاش وامی‌دارد. حفظ حرمت و شخصیت دیگران، در گروی احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسأله، به ویژه از سوی کسانی که با هم انس و الفتی دارند، باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق

آن خانواده است. در واقع، اخلاق نیک به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می‌کند.

حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) در حدیث کساء می‌فرماید: «قره عینی و ثمره فؤادی» صدا کردن فرزندان همراه با مهر و محبت در کلام و یا رفتار و برخورد محبت آمیز داشتن با همسر به طوری که حضرت علی علیه السلام درباره بانوی بانوان و همسر نمونه تاریخ می‌فرماید: «لَقَدْ كُنْتُ أَنْظَرُ إِلَيْهَا فَتَتَكَشَفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ» (مجلسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۴۳، ص ۱۳۴) به او نگاه می‌کردم و با نگاه کردنم به او تمام غم و اندوه‌های دلم برطرف می‌شد.

به یقین عشق و محبتی چنین مستحکم و عمیق، نشأت گرفته از محبتی الهی و ریشه دار است و گرنه با کمترین بی توجهی دچار آسیب جدی خواهد شد زیرا دیگر خدایی در بین نیست که به این عشق دوام و قوام بخشد. همان طور که می‌بینیم در خانواده‌هایی که کمترین ارتباط را با خدا دارند با به میان آمدن مسائل شخصی، مهر و محبت‌هایی که به طور طبیعی و غریزی بین اعضای خانواده وجود داشت رنگ می‌بازد و اصولاً محبت بدون تمسک به محبت الهی کاملاً، زمینی و نفسانی است به همین دلیل در مواقع اختلاف و تعارض منافع، خبری از محبت بین افراد نیست.

۴-۳. احترام متقابل در خانواده

خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) ما انسان را گرامی داشتیم. انسان امتیازات فراوانی بر مخلوقات دیگر دارد که هر یک از دیگری جالبتر و والاتر است و روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی مجموعه‌ای است از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل بطور نامحدود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۹۸) زن و مرد از نظر روحیات فرق دارند، خانواده نمونه با درک روحیات یکدیگر می‌توانند مسیر پر پیچ و خم زندگانی را با آرامش و زندگی پشت سر بگذارند. شوهر باید به همسرش از این منظر که او امانت الهی است و فردی مستعد کمال، پیشرفت و

تحول در عرصه زندگی است بنگرد. امام علی علیه السلام در شأن حضرت زهرا (سلام الله علیها) و رضایت از او می‌فرماید: «فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا» (کشف الغمه، ۱۴۰۳ق، ح ۳۶۳) سوگند به خدا من زهرا را تا هنگامی که خداوند او را به سمت خود برد خشمگین نکردم در هیچ کاری موجب ناخشنودی او نشدم، او نیز مرا خشمگین نکرد و هیچ گاه مرا نافرمانی نکرد.

قرآن مجید مراعات خویشاوندان را در ردیف تقوای از خدا قرار داده می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱) خدا باوری و محور قرار دادن توحید در زندگی برون‌دادش تقوای الهی است و مصداقش در آیات، تکریم و احترام به خویشان است. چیزی که گم‌شده فرهنگ غیر اسلامی حاکم بر غرب است و آمار بالای خانواده‌های تک والدی، یا کودکان بی سرپرست در غرب، (ر.ک: نسرين عربیان، ۱۳۹۱) نشان از نبود وابستگی بین اعضای خانواده و بی‌تعهدی در قبال آن است و عملاً معنای خانواده مفهوم خود را از دست داده‌است.

۴-۴. فضای مناسب برای تبادل نظر

وجود روحیه مشورت در خانواده، درعین ایجاد خانواده‌ای مستحکم و صمیمی، بهترین محافظ در برابر مشکلات و موانع زندگی نیز هست. مولی علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ؛ هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست» (محمد دشتی، ۱۳۸۰، ص ۶۳۶، ح ۵۴). در طول تاریخ زندگانی بشر نیز بهترین و مستحکم‌ترین کانون‌های خانوادگی آنهایی بوده‌اند که در آن، زن و شوهر و فرزندان با همفکری و همکاری حرکت نموده‌اند. نمونه بارز و برترین الگوی آن در زندگی امام علی و حضرت زهرا علیهما السلام به چشم می‌خورد. به اذعان اکثر مفسرین آیات سوره انسان در شأن خانواده حضرت علی (علیه السلام) نازل شده و روایتی است از سیره رفتاری آن‌ها، همانگونه خداوند متعال تمام افعال مربوط به سیره عملی خانواده را به صورت

جمع آورده، «يُؤْفُونَ بِالْأَنْذَرِ»، «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ»، «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ» و «إِنَّا نَخَافُ» این عملکرد جمعی و یک دست، نشان از وجود فضای فکری مناسب برای تبادل نظر و نتیجه گیری واحد دارد، به طوری که فضای ترسیم شده درباره پاداش این عمل نیز کل خانواده را در برمی گیرد، می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ» و تا آخر آیات به همین شکل است.

۴-۵. اعتمادسازی

در خانه ای که فضای تبادل نظر و گفتگو وجود دارد، خواه ناخواه بستر اعتماد به همدیگر فراهم می شود، اصل اعتماد و توکل، خاص خداست؛ «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹). یعنی به خدا اعتماد کن و امر خود با و گذار کن. لازمه حس اعتماد، داشتن صداقت است، اگر خداوند تکیه گاه انسان در تمام امور می باشد، برای این است که در حمایت و پشتیبانی خدا شکی وجود ندارد. گفتمان سالم و تبادل نظر همراه با احترام و تکریم، حس اعتماد را تقویت کرده از صداقت یکدیگر بهره مند خواهند شد.

۴-۶. امیدواری و نشاط در خانواده

در سیره و رفتار خانوادگی امام علی علیه السلام طبق آنچه از تاریخ و روایات در دست داریم حتی یک مورد هم سراغ نداریم که رفتارها و برخوردها از مدار محبت و علاقه و آن چیزی که مرضی خداوند است، خارج شده باشد. در نگاه اسلام، آلودگی های درونی بدتر از زشتی های بیرون است و محیطی که در آن امکان ظهور و بروز نقاط منفی شخصیت بدون ترس از کیفر وجود دارد که همان خانواده است از این ویژگی نیز برخوردار است که امکان رهایی از آن ضعف ها نیز در آن فراهم است. به هر حال با نیروی عشق و محبت می توان به دشوارترین مقصودها رسید.

در قرآن کریم می خوانیم: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان: ۷۴) امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیشترین دعا و

درخواستش با عنایت به این آیه همین بود که خدایا از همسرم فاطمه و فرزندانم حسن و حسین مایه چشم روشنی قرارده. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُ رَبِّي وَلَدًا نَضِيرَ الْوَجْهِ وَلَا وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ وَلَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي وَلَدًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ خَائِفِينَ وَجَلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۳۲). من از پروردگار خود، نه فرزندانی زیبا رو خواستم و نه فرزندی خوش قد و قامت، بلکه از پروردگارم فرزندانی خواستم که فرمانبردار خدا باشند و از او بترسند تا وقتی به او نگاه کردم و دیدم از خداوند فرمان می برد شاد شوم.

امید به داشتن فرزندانی که مایه آرامش و روشنی چشم و قلب انسان است تنها در سایه وجود خانواده و همسری با ایمان و خدامحور امکان پذیر است.

نتیجه گیری

خانواده مهمترین رکن اجتماع است و هر چه خانواده رشد یافته تر و سالمتر باشد جامعه نیز از ثمرات آن برخوردار خواهد شد. در جامعه مدرن امروزی که آسیب‌هایی از نوع تضاد به جای تفاهم و تقابل به جای تعامل متوجه خانواده‌هاست و ارکان آن را دچار چالش رفتاری و دوری از یکدیگر کرده است و اثرات سوء آن در اجتماع قابل لمس و مشهود است. اصل مهم در خیلی از امور اصل پیشگیری به جای درمان است، اگر می‌خواهیم در درون خانواده با کمترین مشکلات اخلاقی، رفتاری و معنوی برخورد کنیم، باید توحید را به عنوان رکن و پایه اساسی در تشکیل خانواده قرار دهیم. ماحصل یافته‌ها براساس تحلیل فکری و رفتاری خانواده متعالی در سوره انسان، این شد که قوی‌تر از اصل توحید و اعتقاد به آن و خدا باوری وجود ندارد، زیرا یک ندای فطری مشترک و درونی است و مهمترین عامل هم‌دلی و هم‌فکری انسان‌ها است. اصل اساسی توحید و تفکر توحیدی و متألّهانه مهمترین رکن انسجام خانوادگی است، در غیر این صورت، یک مانع اساسی و بنیادی در مسیر زندگی فطری و الهی انسان ایجاد خواهد شد. این همان علت درونی و مانع ذهنی برای داشتن وحدت فکری و انسجام خانواده است. بقیه عوامل به نوعی به همین اصل بازگشت دارد.

وقتی ذهن و قلب افراد، متوجه یک نقطه مشترک باشد، با وجود اختلاف نظر و سلیقه، در نهایت به وحدت نظر می‌رسند و هر چه این عامل قدرتمندتر باشد، در رفتار و عمل نیز خود را نشان خواهد داد، چنانچه در سیره رفتاری خانواده حضرت علی و حضرت زهرا (علیهما السلام) دیده می‌شود. وجود عشق به خدا، وجود عشق و صمیمیت در بین اعضای خانواده، احترام متقابل، فضای تبادل نظر و اعتماد و امیدواری و نشاط در خانواده از عوامل وحدت بخش عملی است که همگی حاصل وحدت فکری و

اعتقادی است، بالتبع خلاء هر یک از این‌ها موجب نتایج معکوس و آسیب‌های دیگر خواهد شد. مناسب است در جهت تکمیل مسیر این مقاله راهکارهای عملیاتی رسیدن به وحدت فکری و عملی نیز مورد کنکاش و پژوهش قرار گیرد.

منابع و مآخذ:

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات زهد.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، **لسن العرب**، محقق: شیری، علی، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۲. اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۰۳ق، **کشف الغمه**، بیروت: ناشر دارالاضواء.
 ۳. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، **التهدیب اللغه**، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۴. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶ش، **غررالحکم ودرر الکلام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۵. آندره، میشل، ۱۳۵۴، **جامه شناسی خانواده و ازدواج**، مترجم: جمشید بهنام، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
 ۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، **بحار الأنوار**، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
 ۷. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، **سرچشمه اندیشه**، چاپ سوم، قم: انتشارات اسراء.
 ۸. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۹۵، **تفسیر انسن به انسن**، قم: انتشارات اسراء، چاپ هشتم.
 ۹. جهان‌فر، محمد، ۱۳۷۶، **مبانی جمعیت‌شناسی**، تهران: دهخدا.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات فی کلمات القرآن**، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت: انتشارات دار الشامیة.
 ۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، **تفسیر القرآن الکریم**، تحقیق: محمد خواجوی، چاپ دوم، قم: انتشارات بیدار.
 ۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمدعلی، ۱۳۷۵، **مجمع البحرين**، محقق: حسینی اشکوری، احمد، چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویه ۱۳۷۵ ش.
 ۱۳. عربیان، نسرين، ۱۳۹۱، «**خانواده در غرب و مقایسه آن با اسلام**»، فرهنگ پژوهش، دوره ۵، شماره ۱۱.
 ۱۴. فاخری، علیرضا؛ منتظری، محمدحسین، ۱۳۷۸، **اخلاق خانواده**، تهران: انتشارات سپاه پاسداران.
 ۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، محقق: آل عصفور، محسن، چاپ دوم قم: مؤسسه دار الهجرة.
 ۱۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۴ق، **تاج العروس فی شرح القاموس**، مصحح: مرتضی زبیدی، محمد

بن محمد، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.

۱۷. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۲۸ق، **معجم مصباح المنیر**، محقق: محمد، یوسف شیخ، چاپ اول، بیروت: المكتبة العصرية.

۱۸. فیض کاشانی ملا محسن، **تفسیر الصافی**، انتشارات الصدر تهران ۱۴۱۵ ق چاپ دوم تحقیق: حسین اعلمی

۱۹. قرشی بنابی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۲۰. دیلمی، ابی منصور شهردار بن شیرویه، ۱۴۰۷ق، **مسند الفردوس**، محقق: فواز احمد زمزلی و محمد معتصم بالله بغدادی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العربی.

۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران: انتشارات صدرا.

۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، **یادداشت‌های استاد مطهری**، تهران: انتشارات صدرا.

۲۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، **تفسیر الکاشف**، تهران: ناشر دار الکتب الإسلامية.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، **پیام قرآن**، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۶. مؤمن بن حسن شبلنجی، رضی، بی تا، **نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار (ص)**، قاهره: المكتبة التوفیقیة

۲۷. میرخانی، عزت السادات، ۱۴۰۰، **«ظرفیت اصول حاکم بر خانواده در حل تعارضات خانوادگی»**، مطالعات زن و خانواده، دوره ۹، شماره ۳.